

(مآثر الامراء) [۷۲۹] (باب الصاد)

(۱۰۰۵) هزار و پنجاه هجری در شاه پور باسپاهان و معارف ملک بقا گشت . دهل پور بیست کورهی آگه و وطن گرفته سرار و عمارت و مقبره عالی بذا نهاده دیهات گرد و نواحی آن آباد ساخت
پسر کلانش زاهد خان - که ذکر او جدا تحریر یافته - و دیگر پسرانش دروست محمد و یار محمد - که در عهد اکبری بمناصب مناسب امتیاز داشتند - تا عهد شاه جهان که از اینها نماند - لیکن صادق محمد خان بائیچی مدتها در دهل پور می بود - در گذشت *

• صَادِق ، خان میر بخشى •

پسر آقا طاهر و صلی تخلص بن محمد شریف هروی و برادرزاده و خویش اعتماد الدوله طهرانی است - چندی همراه پدر بقصداری نواح پنجاب گذرانیده در عهد جهانگیری بمنصب درخور سر بلذدی یافت - سال هشتم جارس بخطاب خانی مرز نوازش شد - و سال نهم بتعلقه بخشگیری و از اصل و اضافه بمنصب هزاری بانصد سوار لوای ناموری افراشت و سال دهم باضافه درصد سوار امتیاز اندوخت - و باضافه متواتره بمنصب عمده مرتقی گشت - سال هیزدهم حکومتی صوبه پنجاب نیز بنام او قرار گرفته بضبط کوهستان شمالی دستوری پذیرفت - و پس از انتظام یافتن کارهای آن نواح با کومکدان خود بملازمت پادشاهی پیوست - و چگونگی سینه را

(که چندمه غبارفتنه دران حدرد بلند کرده بود) بعواطف
سلطانی امیدوار ساخته بحضور آردن - و باستشفاع نور جهان
بیگم صفح جرائم آرد صورت بست - و چون در اوان مراجعت
از کشمیر واقعه ناکویر جنک مکانی در داد و یمین الدوله
بمقتضای وقت دارد بخش پسر خرد را بسلطنت برداشت
صادق خان (که نسبت بشاهجهان نفاق می ورزید) از مال کل
خود خائف شده التماس یمین الدوله آردن - او هر سه شاهزاده را
از نور جهان بیگم بوگرفته سپرد صادق خان نمود - که خدمت
اینها وسیله رستگاری خود اندیشد - و سال اول جلوس
فردوس آشیانی همراه شاهزاده آمده دولت بار یافت - و ببجالی
منصب سابق (که چهار هزاره چهار هزار سوار و علم و نظاره
بود) مشمول مرحمت شد - و چون پیشتر بخشگیری از ادرات خان
مقرر شده بود و باز حسب التماس یمین الدوله از ادرات خان
بتعلقه وزارت سر بلند شد صادق خان ببجالی تعلقه بخشگیری
و عطای قلمدان مرصع آب رفته بجو آردن - و سال ششم فهم
ربیع الاول سنه (۱۰۴۳) هزار و چهل و سه هجری برحمت
ایزدی پیوست - پادشاه از راه قدر شناسی شاهزاده محمد
اوراک زیب را برای تعلی پسرانش فرستاد - چهار پسر داشت
از شد آنها جعفر خان است - در یمین در شان ضمیر ملامت خان
(که احوال هر در علیحده ترقیم پذیرفته - سیوه یمین عهد الرحمن

که بعد وفات پدر باضافه منصب کام دل اندوخت . و پس
ازان بپخشگیری احدیان مهابی شد . سال هشتم ازان معزول
گردید . سال دوازدهم بمنصب هزاری ذات چهار صد سوار
رایت اعتبار افراخت . و پستتر بخطاب مرحمت خان چهارم
افتخار افروخت . سال نوزدهم برای مهمانداری محمود پور
نذر محمد خان والی بلخ [که عزیمت آمدن حضور در ادانے (که
کابل معسکر فیروزی بود) داشت] تعدن یافت . سال بیستم
باضافه پانصدی چهار صد سوار درجه اعلا پیمود . چهارمین
بهرام . که احوالش در ترجمه بهره مند خان میر بخش پسرش
مرقوم گشته . گویند صادق خان خلیق و متواضع بود . و با
همه کس آئین صلح می سپرد . حتا مهابت خان (که دشمن
این سلسله بود) از مدارا شعاری او را از خود میدانست
یاسپ خوب خیل شوق داشت . و از جنس عراقی بسیار
فراهم آورده بود . اما غیر حاضر می سپاه بهر بهانه وضع می کرد
ازین جهت پیش آن مردم مطعون بود *

(۲)

• صلابت خان روشن ضمیر •

(۲)

پسر دوم صادق خان میر بخش سمک . سال پنجم جلاوس
فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری دویمت سوار

(۲) نسخه [ب] صلابت خان پسر دوم (۳) نسخه [ب ج] پنجم

فردوس آشیانی *

و خدمت قوربیکگی از تغیر سردار خان سر بلند گردید - و چون سال ششم پدرش بعالم بقا خراسید شاهزاده محمد اوزنگ زیب بر طبق حکم پدر رفته جعفر خان پسر کلان خان متوفی را با برادرانش برداشته به پیشگاه سلطانی آورد - او بعد از آن خلعت و اضافه منصب نوازش یافت . سال هشتم با اضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری هشتصد سوار افتخار اندوخت - و پسر بخطاب ملاکت خان بلند آدازه گردید سال یازدهم پانصدی دو صد سوار بر پایه او افزوده دو هزار و پانصدی هزار سوار منصب او قرار گرفت - و سال دوازدهم از خدمت قوربیکگی معزول گردیده بتعلقه بخشیکوی دوم از تغیر تربیت خان و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار سوار درجه اعتلا پیمود - و سال هفدهم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عام و نقاره سرفرازی یافته رایس بلند رتبهگی بر افراخت *

و در همین سال سلخ جمادی الاول مطابق سنه (۱۰۵۴) هزار و پنجاه و چهار هجری بزخم جمدهر زار امر سنگه پسر راجه گجسنگه جهان فانی را پدرش نمود - محملاً حقیقتش اینکه زار زبور چندس بنابر بیماری از باریابی اعلی حضرت محروم بود - پس از افاقه چون بدر بار آمد ملاکت خان در خلوتخانه منزل سلطان داراشکوه (که پادشاه درانجا تشریف داشت)

بشرف آستان بوس رسانید - از در صف دست چپ بجای خود
 رفته ایستاد - و صلابت خان جانب دست راست - چون پس
 از نماز شام پادشاه فرمان بنام یکی از نوئیان بدست خود
 می نوشت صلابت خان برای کارے از ایوان فرود آمده
 با کسی گرم سخن بود - از جمدهر کشیده در دیده در حالت
 غفلت نعت سینة از فرود بردن - از آنجا که جانب دل بود
 بمجورد آن کارش با تمام گرائید - چون شایسته بنوائی بود
 و بیهمن تربیت خاقان بنده پرور مستعد خدمات بزرگ
 پادشاه برحسب خدمت و صدق ارادت و حدائق سن از تاسف
 بسیار فرمود - و محمد مراد پسرش که چهار ساله بود بمنصب
 پانصدی صد سوار سر بلندی یافت - و تا سال سیوم پدایة هزاری
 صد سوار رسیده سال دوم عالمگیری بخطاب التفات خان سرفراز
 گشته سال ششم بمنصب هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار
 و سال نهم باضافة یکصد سوار لوای ترقی برانراخت *

(۲)

* صفدر خان خواجه قائم *

سید اتائی سن - گویند ابتدا از ملازمان دنگل نشین
 عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بوده - پس ازان در ایام
 شاهزادگی برکاب شاهجهانی پیوسته در مدت فترات بدوام
 خدمت جا در دل شاهزاده بهم رسانید - پس از ارزنگ نشینی

سال اول بمنصب در هزار و پانصدی هزار و در یصت سوار
و عطای خلعت و خنجر مرصع و اسب بازین نقره و قیل
و انعام سی هزار ردیده چهره امتیاز برآراست - پمتر بخطاب
مقدر خان (که در زمان جنک مکانی میوزا لشکری پسر سید
یوسف خان رضوی داشت . و درینوا بصف شکن خان مخاطب
گردید) نامری اندوخت - و بقوجداری و تیواداری سرورج
اختصاص پذیرفت - و در هنگام طغیان نوبت اول ججهار
سنگه بهمراهی خانجهان لودی بهم مزبور تعیین شد - و پس
ازان بعدایم علم رایس مباحات بر افراشت - و سال دوم همراه
خواجه ابوالحسن تربتی بتعاقب خانجهان لودی نامزد گشت
و سال سوم باضافه پانصد سوار و مرحمت نقاره بلغد آوازه
گردیده باثفاق او (تن هادا) (که با چند منمبداران دیگر
جهت انسداد راه مفسدان بتوقف در باسم ^(۳) مضاف بالاگهات ^(۴)
صوبه بوار ملک تلنگانه مامور بود) کمر همت بست - و پمتر
از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری در هزار سوار لوی
کامرانی عام ساخت - سال چهارم بصوبه داری مستقر الخلافه
و میانت قاعه آن دامن (سوخ) بر کمر عقیدت زد - سال
پنجم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری در هزار و پانصد

(۲) نسخه [ب] بوزنج (۳) نسخه [ب ج] بتوقف پرکنه باسم (۴)

نسخه [ا] مضاف صوبه بوار

سوار سر بلند گشته پس از معاودت پادشاه از دکن دولت بار
اندوخته به سفارت ایران دیار قاصت امتیاز پیراسمک - و وقت
رخصت عطای یک لک و پنجاه هزار روپیه بطریق مدد خرج
و خلعت و جیفه و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا و فیل
تفرق جسته با ارمغان بقیامت چهار لک روپیه (که از انجمله
یک لک روپیه مرصع آلات و سه لک روپیه اقمشه نفیسه
هندوستان بود) گام همی بجانب مقصود برداشتم - و پس از
دصول بداه نواهی چون دالی ایران شاه صفی به مهمات ایران
سرحد ملک روم اشتغال داشت برای ملاقات انتظار بسیار کشید
و بعد ملاقات شاه صفی از آداب دانی او خیل محظوظ
شده بخانه او آمد - و تا رخصت رعایت مفرور نمود - و او
پیشکش نمایان بشاه و سوغات باعیان آنجا گذرانید - سال یازدهم
معاودت نمود - سال دوازدهم بعد حصول ملازمت پانصد
اسپ عراقی و اصناف اقمشه ایران ب نظر پادشاه در آردن
چون رسم سفارت باین شایسته بتقدیم رسانیده بود مورن
عزایت شده از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری سه هزار
سوار عرصه بلند رتبی پیمود - در همین سال (که پادشاه
از اکبرآباد متوجه لامور شد) از اکنای راه او بتفویض سوبه داری
مستقر الخلاء و عطای خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهل کتاره
و فیل رخصت انصراف یافت - و سال چهاردهم از انجا معزول

شده بحضور رسیده از اصل و اضافه بمنصب پنج هزار
پنجهزار سوار و مرحومیت خلعت و اسب با زین صلا و فیل
و ثقرر صوبه دارئی قندهار از تغیر قلمح خان لوی عزت
برافراشت - و سال هجدهم از انجا عزل پذیرفته بحضور آمد
چون در قندهار بیماری بمزاج او عارض گردیده بود بملازمیت
نتوانست کامیاب گردید - سال هجدهم مطابق سنه (۱۰۵۴)
هزار و پنجاه و چهار هجری رخت سفر از دارفای بر بست
پسرانش بمنصب در خود مشمول عنایت شدند - ارشد
آنها خواجه عبد الهادی ست - که احوالش جداگانه زینت
تسطیر پذیرفته - پسر درویش خواجه عبد العزیز قاسم
بمنصب هشتصدی شش صد سوار کام دل می انداخت *

• صف شکن خان میوزا لشکری *

پسر سید یوسف خان رضوی ست - که احوالش درین نامه
علیهده ثبت شده - پس از فوت پدر در عهد عرش ایشیانی
به تھانه دارئی بیر مضاف دکن می پرداخت - و اوائل عصر
چنت مکانی مخاطب بصقدر خان گشته از جاگیر داران صوبه
بهار گردید - سال پنجم از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
هفتصد سوار افتخار انداخت - سال ششم از تغیر هاشم خان پور
قاسم خان میر بحر بصوبه دارئی کشمیر امتیاز پذیرفت - سال
هشتم از انجا معزل گردیده سال بیست و یکم چون مهابت خان

(مائرا الامرا) [۷۳۷] (بابه الصاد)

مصدر گستاخی شده از حضور فرار نمود و مصدوم شد خزانه او
(که از بنگاله می آوردند) بنواحی دهلی رسیده بنابر آن
بر با جمعی جهت بدست آوردن آن تعیین یافت - و پس
از رسیدن بر سر آن چون مردم از بسزائه متحصن شده
بزد و خورد پرداختند و بعد آتش دادن بدروازه سرا بدر رفتند
زرها بدست آمد - پس ازان (که تخت سلطنت بجلوس
غردوس آشیانی رونق گرفت) ببعالی منصب در هزار و پانصدی
در هزار سوار (که تا آخر عهد جنیت مکانی داشت)
کام دل یافت - چون خطاب مقرر خان بخواجه قاسم سید
اثنایی مرحوم شد او بخطاب جنف شکن خان چهاره عزت
برافروخت - و در آن زمان (که پیر از دست کسان نظام الملک
دکنی برآمد) بدستور قدیم نهانه داری آنجا بدر تقویض
پذیرفت - مدتها در آنجا بسر برد - بتقریب بهایه عتاب
آمده از جاگیر و منصب افتاد - و دوازده هزار روپیه سالانه
مقرر شده در لاهور می بود - سال نوزدهم مطابق سنه (۱۰۵۵)

هزار و پنجاه و پنج هجری بساط زندگی در نوردید *

(۳)
گویند مردم منقلب الحال به پروا مزاج دهن دریده بود
هرچه بطاطرش می آمد میگفت - چون معمر و از قدیمان
این دولت بود صوبه داران دکن مراعات او می کردند - در ایام

(۲) نسخه [ج] یافت (۳) نسخه [ب] لفظ (گویند) نیست *

حکومت کشمیر خود تنها با یک جاویدار ایلچی شده نزد
راجا کشتوار ^(۲) رفت . مردم آنجا او را شناخته مقید ساختند
بسفارش مادر راجه رهائی یافت . و چندی بعد تعینات کابل بود
منصبداران آنجا را بضمایف طلبیده کباب گوشت خوک بخورد
همه کس داد . چون این معنی بعرض جنم مکانی رسید
طلب حضور نموده از استفسار این امر فرمودند . گفت
شراب و گوشت خوک یک حکم دارد . مگر اینکه گوشت خوک
مکروه طبعی است . لهذا چندی از نظر افکنده معاتب ساختند
خانجهان باعانت مبلغی و سپردن نهانه داری بهر دران وقت
سایه ترحم گسترده . اما شیوه قبیله پروچی داشت *

(۳)
* صف شکن خان محمد طاهر *

در اواخر عهد فردوس آشیانی بدادرنگی توپخانه دکن
کامیاب گردید . پس ازان (که خلد مکان عیادت پدر والا قدر را
وجهی همساخته از دکن روانه هندوستان شد) بعد وصول
بفریده از بخطاب صف شکن خان سرمایه ناموری اندر خدمت
و در جنگ مهاراجه جسونت سنگه مصدر ترددات گشت . و سال
اول ابتدا با اتفاق شیخ میر خوانی برای سد راه سلیمان شکوه
بمغار دریای جون و ثانیاً بمحقق گردیدن با خلیل الله خان
(که بتعاتب دارا شکوه بسمت پنجاب می شدافت) با اتفاق

(۲) نسخه [ب] کشتوار (۳) نسخه [ج] محمد طاهر نام داشت *

میرزا راجه جیسنگه و بعد استماع فرار دارا شکوه از ملتان خون نامبرده با فوجی بتکامشی او تعین یافته - و تا تته از قطره و پویه نیاسوده - پس ازان (که دارا شکوه داخل سرحد گجرات گشت - و درین ضمن حکم پادشاهی در باب برگشتن بار رسید) معادلت نموده در ایام (که خلد مکان باراد جنگ ثانی^(۲) داراشکوه عزیمت جانب اجمیر داشت) آمده دولت بار یافت سال چهارم بتقصیرے از منصب معزول گردیده بعد چندے قرن بخشایش و ببحالی منصب در هزاري یکهزار سوار گشت سال پنجم باضافه دو صد سوار سر برافراخته سال ششم (که پادشاه متوجه سیر گلگشت کشمیر گردیده) او مامور گشت که در پای کتل بهنبر متوقف شده بحفاظت دهنه آن کوهستان پردازد - آخر همین سال از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار تصاعد نموده با فوجی بدکن نزد سلطان معظم دستوری پذیرفت - و سال نهم بحضور رسید - و سال دهم باز همراه شاهزاده مذکور (که بنابر بظهور دست دکن مرخص گردیده) معین شد - سال یازدهم بحضور آمده احراز سعادت ملازمت نموده سال دوازدهم بقوجداری متھرا لوای رشادت بر افراشت - سال هفدهم بانتقال شجاعت خان رعد انداز خان بداروغگی توپخانه بر فراز اعتبار بر آمد - سال هیزدهم

مطابق سنه (۱۰۸۵) هزار و هشتاد و پنج هجری پیمانه
سمات در کشید *

• صفی خان •

پسر درم اسلام خان * شهیدی سمی - سال نوزدهم جلوس
فردوس آشیانی (که پدرش بناظم سوبجات دکن مامور گردید)
او باضافه در خور مباحی گشته همراه پدر مرخص شد - سال
بیستم با پیشکش پدر بحضور رسیده در امت بار اندوخت
سال بیست و یکم چون پدرش فوت نمود او از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار ترقی پذیرفتی - سال
بیست و دوم همراه سلطان اوزنگ زیمپ بهم قندهار دامن همت
برگمرزد - و سال بیست و سیوم بحجابین بیجاپور نزد عادل
خان دستوری یافتی - سال بیست و پنجم با پیشکش خان مذکور
(که جمله از نقد و جنس چهل لک در پیوسته قید می داشتی)
آمده فیض اندوز آستان بوس گردید - پس از آن در کتاب سلطان
اوزنگ زیمپ بیساق قندهار شتافتی - سال بیست و ششم بعد
• عاروت از آنجا بتقرر خدمت بخشیکری و واقعه نویسی هر چهار
سوبه دکن کام دل برگرفت - سال بیست و هفتم بخطاب
خانی سرمایه ناموری اندوختی - سال سیم بغابر تقصیر
بپای عتاب در آمده بکمی منصب پانصدی صد سوار از آن
خدمت معول و طلب حضور گردید - سال سی و یکم باضافه

در آمد سوار و تقرر قلعه داری کانگوه معمول عاطفت گشمت
 پس ازان (که تخت سلطنت بجاروس عالمگیری و رونق تازه
 یافت) سال اول جاروس در ایام (که پادشاه بازاده جنگ
 دارا شکوه عزیمت اجمیر داشت) نامبرده بحضور رسیده
 بتفویض قلعه داری دارالخلافه (ایست خوشدلی افراسخت - سال دوم
 بتعلقه بخشگیری والا شاهیان ممتاز شد - سال پنجم از اصل
 و اضافه بمنصب سه هزار و دو صد سوار تصاعد نمود - سال
 ششم بقلعه داری و نظام مهمات دارالخلافه از تغیر هوشدار خان
 به بلندرتبگی گزائید - و سال دهم همراه سلطان محمد معظم
 بجانب دکن تعیین گردید - و سال دوازدهم از تغیر تربیت خان
 بصوبه داری اردیسه نامور شد - و پستور بنظم اکبر آباد مقرر
 گشته سال هفدهم بنظم شاه جهان آباد تعیین یافت - سال
 بیست و یکم همراه سلطان محمد اکبر (که بنظامت ملتان
 دستوری پذیرفت) تعیینات گشمت - و سال بیست و دوم ازان جا
 برگزیده بتفویض صوبه داری اکبر آباد چهارم عزت بر افراسخت
 سال بیست و هفتم بحراست اردن آباد مانده سال بیست
 و هشتم باز بنظم صوبه اکبر آباد لوای عزیمت افراسخت - پسرش
 میر عبدالسلام است - که در عهد عالمگیری بمنصب هزارگی پانصد
 سوار و خطاب برخوردار خان و داروغگی توپخانه سلطان معظم
 درازای داشت - چون شاهزاده مذکور بر تخت سلطنت

نشست بخطاب جدش اسلام خان مخاطب گشته بمنصب
پانجهزاري و انضمام داروغگی دیوان خاص و میرتوزگی اول
فایز شد - و در سلطنت محمد فرخ سیر چندت میرتوزک
و چندت بخشعی درم بود - و در عهد فردوس آرامگاه بمنصب
هفتک هزاري درجه اعلا پیمود - گویند متین و موقر بود
و بخوشخوزي مشهور - قبولی اسلام خاني (که وضع کرده خود
ار سم) در سرکار از خوب تیار میشد *

• صلابت خان •

خواجه میر خوافي - خودش هندوستان را سم - آباي او
ازان مکان فراسمت بنديان بدین دیار رسیده - چون اکثر امزجه
اهل خوانس به نیکوئی و یکرئی مغلطور و مجبول است خان
مشارالیه نیز در معاملات راست و درست و در رضا جوئی
خداوند چابک و چست بود - از یازدهای نیک اختري منظور
نظر تربیت عالمگیری شده بقرب و اعتبار خسرواني درجه
اعزاز پیمود - و برشادت و کاردانی در سال بیست و دوم از
تغیر بهوه مند خان بداروغگی فیلخانه سرفرازي یافته . باعتبار
مهابت و صلابت ظاهری (که مرد قوی هیکل بلند بالا بود)
بخطاب صلابت خان ناموزي یافت - و در سال بیست و سیوم
از تغیر روح الله خان بداروغگی توپخانه جبهه روزگار افرودخت
(۴) نسخه [ب] صلابت خان ناقری

و پس ازان بظاہر صدور زلزله از نوکری بر طرف شده در سال بیست و پنجم باز ببحالی منصب و خدمت میرانشی عز امتیاز یافت - پس ازان بالکف ارنهه تعیین شد - چون ازانجا آمده باستان بوس خلافت مستعد گردید بداروغگی بندهای جلو اختصاص گرفت - و در سال بیست و هشتم از تغیر کار طلب خان محمد بیگ بمتصدیگری بادر سورت شتافته در سال سی و سوم حسب التماس خودش طلب حضور گشته بمیرتوزکی اول کامیابی اندوخت - پس ازان بداروغگی چوکی خاص مطرح نوازش شده از امل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار رتبه برتری بدست آورد *

گویند روزی در مقامات گوریگانون سردیوان بر سر اهتمام چوب سدهستی سهراب خان میرتوزک دوم بر سربکه از سران عملة توپخانه رسید - چندی از معتبران آن جماعه که حاضر بودند بحماییت او بسهراب خان در افتادند - صلاحیت خان باعتبار میرتوزکی اول خواست که بچشم نمائی آنها بودازن قضیه منعکس گردید - و بخفیت میراهتمامان الجاید - و دفعه غلوی عملة آن کلخانه بجائی کشید که پادشاه از دیوان برخاست - و امرای ذی شان بفرونشاندن آن شورش تعیین شدند - و صلاحیت خان را سینه سپر ساخته بخانه رسانیدند تا روز دیگر آشوب برپا بود - روح الله خان اول خود سوار شده

بتهدید و ترهیمپ آن فتنه جو بیان پرداخت - و صلابت خان را
از خانه بدر بار آورد - و چندی از منکباشیان و یوزباشیان
روشناس معائب و مغضوب شدند *

خان مذکور در سال سی و ششم آخر سنه (۱۱۰۳) هزار
و یکصد و سه از مقامات کلکه بسبب اشتداد بیماری و ازمان آن
برخصمی دار الخلافه بموجب درخواست خودش مجاز گردید
مرحله چند قطع کرده بود که اجل موعود فطره زنان در رسید
دوین مدت اکثر می خواند *

* خون رفته ایم و کفج مزارے گرفته ایم *

* تا باز درش کس نشود استخوان ما *

مطاری اخبار پرتو وضوح دان - که خان مذکور در مرتبه میرآتش
یافته - و در سال بیست و هشتم متصدی بذور سورت گردیده
در سال سی و سیوم باستدعای خودش در حضور رسید - حالانکه
تذاتص دارد با آنکه در ایام محاصره قلعه گولکنده سال بیست
و نهم جلوس چون صف شکن خان میرآتش از نفاق روزی
و کینه توزی با فیروز جنگ دست از کار کشیده استعفا نمود
صلابت خان بجای او خلعت میرآتش یافت - پس ازان
(که از هم - نتوانست کماحقه بتقدیم خدمت پرداخت)
مستعفی شد - و سپید عزت خان بجای او کمر همت بر بست
تا آنکه نیم شب از غفلت و خود داری سرداران کارکن غنیم

(مآثر الامراء) . [۷۴۵] (باب الفصاد)

بر رصده (بخش) و عزت خان و سربراه خان جلال چيله و جماعت را که بدست افتادند بسته بقلعه بدن - بار ديگر ملائكت خان بخدمت ميرآنشي منصوب شد - چنانچه نعمت خان حاجي (که در طور خود يکتاست) در وقائع حيدرآباد (که هزل [مير نوشته و داد استادي داده] بر تفويض ميرآنشي مرتبه ثاني بخان مذکور و سر باز زدن او از آن مضمونها تراشیده - و بساط ظرافت طرازي پهن تر ساخته - درین صورت ظاهر ميشود که خان مشارالیه در مرتبه بمتصدیگری بخدر صورت رفته باشد - اما در مآثر عالمگیری نیارده *

بالجملة ملائكت خان مرحوم پسر رشید داشت - کار طلب پياهي نقش - در حیات پدر مکرر مصدر ترددات شده بخطاب تهور خان علم شهرت افراشت - و نقش جدکاري و پردلی آو و جان نثار خان خواجه ابوالمکارم نوه در پیشگاه خلعت نشسته بود که در جنب کار سرکردگی خانجهان بهادر نام آنها بر زبان پادشاهی می گذشت - و بدعسین بهادری و جانفشانی آنها بر واسوختگی خانجهان بهادر می افزودند - چور مردو به تذبیه اشقیامامور میشدند در سال سی و هفتم در نزدیکی سرحد کرناٹک با سنڈای مشهور سرورکار مقابله افتاد - بعد زرد خوردن شایان بنگاه و تربخانه بغارت دانه زخمی بکٹک پا جان بدر بردند - در سال چهارم

بفوجدارچی سہارنپور تعین گشتہ از انجا چون تغیر شدہ بحضور آمد داروغگی قور خانہ یافت - و در سال چہل و نہم بخطاب فدائی خان امتیاز حاصل کرد *

* صف شکن خان میر صدر الدین *

پسر قوام الدین خان برادر خلیفہ سلطان وزیر ایران است سال ہفدہم جلوس عالمگیری ہمراہ پدر وارن ہندوستان گشتہ ملازمت پادشاہی در یافت - و بعزایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب ہفتصدی یکصد سوار چہرہ عزت ہر افروخت چون پدرش سال بیست و سیوم فوت نمود بخلعت ماتمی معزز شدہ بعد چندے بخطاب شجاعت خان و بہتر بتفواض خدمت میر آشی ہر فواز تقرب ہر آمد - سال بیست و پنجم بخطاب صف شکن خان و عزایت خلعت و چیغہ مرصع و علم و تورغ اعتبار پذیرفتہ سمی سومی رنگ پتہ مرخص گشت - سال بیست و نہم بتلثیم بہاط سلطنت پرداختہ معاخنجر و فیل یافتہ رخصت معارفت بہ بیجاپور (کہ محمد اعظم شاہ بمحاصرہ آن اشتغال داشت) پذیرفت پس از تسخیر آن سال سہم بعطای نقارہ بلند آوازہ گویدہ ہمراہ فیروز جنگ جہت تسخیر قلعہ ابراہیم گدہہ مضاف حیدرآباد شتافت - و در محاصرہ قلعہ کلکندہ اگرچہ

دمدمه بلند ساخته بکنگره قلعه رسانید و نود توپ بران
 بر آردن اما بذایر نفاق و زبی با فیروز جنگ دست از کار کشیده
 استعفا نمود . بذایران بپرطرفی منصب معاتب گشته زاریه نشین
 زندان ادب شد . و پس از چند روز مچلکا نوشته دان . که
 در فرصت کم از جانب دیگر دمدمه تیار نموده بکنگره قلعه
 برساند . بدین تفریب از حبس رهائی یافته آنچه گفته بود
 از قوت بفعل آردن . سال سی و نهم باتفاق خانه زان خان
 بتادیب بصورت کهورزیره مجاز گردید . و بمقتضای گردش
 فلک کم رفتار بتفصیله (که در احوال قاسم خان کرمانی
 ثبت شده) در ششدر چشم بد زمانه افتاد . و نظر بچشم نمائی
 از پیشگاه سلطنت بفروداری دهامونی تعیین یافت
 بعرض مخلص خان است . که ترجمه اش علیحدده زینم
 قسطیر پذیرفته *

* حرف الضاد *

* نصیاء الدوله محمد حفیظ *^(۲)

پسر خواجه سعد الدین خان است - که ابتدا ملازم
سلطان جهان شاه بود - و بخدمت قوریبگی و عرض مکرر
سرفرازی داشت - تا آنکه شاهزاده مذکور در جنگ با برادران
گشته شد - پستر نامبرده در وقت نظام الملک آصف جاه گزیده
خاسامانی سرکار آن نوین بلند مقدار سرانجام میداد - و در
جنگ سید دلاور علی خان شریک ترددات بود - و پس از
جنگ عالم علی خان بمنصب سه هزار سوار و خطاب
بهداری و عطای تقاره خوسند گردید - و پس از آن که سلطنت
مردوس آرامگاه خلف سلطان جهان شاه مذکور استقرار گرفت)
او از آصف جاه رخصت شده بدار الخلافه شتافت - و بملازمت
پادشاهی پیوسته اول بدادشگی عرض مکرر و ثانیاً بخدمت
بیوتاتی چهره عزت بر افروخت - و آخرها میرآتشی نیز

(۲) نسخه [ب ج] نصیاء الدوله پسر خواجه سعدالدین .

ضمیمه گشت - چون در گذشت پهرش بخطاب پدر و تعلقه
 ارثی و خانسامانی سرمایه ناموری اندرخت - و رفته رفته
 بمذنب عمده و خطاب ضیاء الدوله تصاعد نمود * - گویند
 بعد برهم خوردگی مقدمه سلطنت در شاه جهان آباد نشستی
 مدار اخراجات بر جاگیر داشت - در جنگ جواهر سنگهه جات
 همراه نجیب الدوله بود - مطابق سنه (۱۱۷۹) هزار و یکصد
 و هفتاد و نه هجری بمرض فوت نمود *